**باسمه تعالی**

**هیچ ورودی فهرست مطالب یافت نشد.**

**موضوع**: تعارض/مقدمه یکم: تعریف /شمول تعریف نسبت به تزاحم

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در تزاحم به قسم دوم آن یعنی تزاحم خطابی رسید، و مرحوم نائینی نخستین کسی است که تزاحم خطابی را مفصل مطرح کرده و آن را تبیین نموده و احکامش را بیان کرده است، لذا اساس کار ما سخن ایشان است.

###### قسم دوم: تزاحم خطابی

پس از این هر وقت بدون قید میگوییم «تزاحم» مراد تزاحم خطابی و امتثالی خواهد بود.

فرق تعارض و تزاحم

مرحوم نائینی و شاگردش مرحوم محقق خویی هر دو میفرمایند «تعارض و تزاحم جامعی ندارند و کاملا مباین از هم هستند و با یکدیگر اشتباه نمیشوند». و مرحوم محقق نائینی فرق تعارض و تزاحم را اینگونه بیان کرده است.

تعارض عبارت است از تنافی دو حکم در مقام جعل. تنافی در باب تعارض، در مقام جعل است، دو جعل مولا، دو کار او، این انشاء او با آن انشائش قابل اجتماع نیست. قابل اجتماع نیست که هم حرمت ارنب را جعل کند هم حلیت آن را.

و تزاحم عبارت است تنافی در مقام مجعول، فعلیت این حکم با فعلیت آن حکم قابل اجتماع نیستند و جعل ها با هم تنافی ندارند. جعل حرمت «غصب» و جعل وجوب «انقاذ غریق» با هم قابل اجتماع هستند، یک موردی غصبی است که مقدمه انقاذ نیست و موردی است از انقاذ که غصبی در آنجا نیست مثل انقاذ در دریا؛ اما گاهی در مقام امتثال، فعلیت این دو حکم قابل اجتماع نیستند چون به جهت قدرت نداشتن مکلف امتثال هر کدام مزاحم امتثال دیگری است.

«جعل» یعنی اعتبار حکمی از سوی مولا برای موضوعی که مفروض الوجود است. خطابات شرعیه به نحو قضایای حقیقیه هستند و محمول را در فرض وجود موضوع اثبات می­کنند. و خطاب متکفل جعل مولا است، عبارت "لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا" عهده دار بیان جعل مولا است.

«مجعول» یعنی فعلیت حکم با وجود موضوع فعلی، در خارج مستطیع پیدا شده و وجوب حج فعلی گشته است.

از همین رو برای حل تعارض باید در یکی از خطاب ها ـ که عهده دار جعل است ـ تصرف کرد و گفت مولا آن جعل را انجام نداده است. این جعل مخالف مذهب عامه است پس حق است و دیگری موافق عامه است به جهت تقیه صادر شده است مثلاً، به نحوی باید در آن تصرف کرد، یا مدلول آن یا صدور و یا جهت صدورش تصرف کرد یا به قول آخوند در هر دو دلیل تصرف نمود.

و از همین رو برای حل تزاحم نیاز به تصرف در یک دلیل نیست به جهت آنکه جعل ها در مقام جعل با هم قابل جمع هستند و تنافی از قدرت نداشتن بر امتثال هر دو تکلیف سرچشمه می­گرفت و با صرف قدرت در یکی، موضوع تکلیف دیگر منتفی میگردد. ـ در تزاحم بحث از اینکه قدرت شرط عقلی است یا شرطی است که از اقتضای خطاب فهمیده می­شود! مشهور قائلند که مقدور بودن تکلیف حکم عقل است و مرحوم محقق نائینی قائل است که شرط قدرت به اقتضای خطاب است، اینکه مولا خطاب میکند که «انقذ» یعنی انقذ ایها القادر. گوینده که می­گوید «این مطلب را هر کسی می­فهمد» یعنی هر کسی که قابلیت فهم دارد لذا اشکال نکن که بچه شیر خوار نمیفهمد. و در نظر تحقیق قدرت می­تواند شرط شرعی باشد، دلیل «لایکلف الله نفسا الا وسعها» همه تکالیف را مشروط به شرط قدرت کرده است. و این بحث و اختلاف نظر مهم نیست ـ و مهم آن است که به دو نکته توجه داشته باشیم. یکم: در تزاحم، جعل­ها با هم قابل جمع اند و تنافی ندارند، چون تحقق موضوع با اجزاء و شرائطش اگری و فرضی است. دوم: قدرت جزء الموضوع است و در موضوع به نحو مفروض الوجود اخذ شده است، خطاب از قدرت داشتن یا نداشتن ساکت است، خطاب عهده دار موضوعش نیست، خطاب میگوید: «من چه بدانم قدر داری یا نه! اگر قدرت داری انقاذ غریق کن».

لذا بین تعارض و تزاحم تباین وجود دارد و جامعی وجود ندارد تا بین آنها اشتباه شود، اشتباه نمیشود کما اینکه بین اصالة الطهاره و اصل صحت بیع فضول اشتباه نمیشود تا بگویی در شک آیا اصل طهارت است یا صحت بیع فضولی.

محقق نائینی بر ادعای خود مبنی بر اینکه تزاحم مربوط به مجعول است و با جعل اشتباه نمیشود دو شاهد آورده است:

شاهد نخست: حال تزحم در امتثال و تحقق تزاحم و عدم آن با حالات مکلفین مختلف است، گاهی دو تکلیف نسبت به یک مکلف متزاحمین هستند و نسبت به مکلف دیگر متزاحمین نیستند. مثلاً اگر کسی قدرت دارد که هم غریق را نجات دهد و هم غصب نکند مثلاً با طنابی از دور غریق را نجات دهد، اینجا دو خطاب با هم تزاحم ندارند، لذا این رو در تزاحم، جعل ها با هم قابل جمع هستند.

اما تعارض همگانی است، وقتی بین دو خطاب تعارض بود نسبت به همه مکلفین تعارض است، بین حلیت و حرمت ارنب تعارض است و همه مکلفین در آن مشترکند.

شاهد دوم: تقدیم یک دلیل در تزاحم مستلزم تصرف در دلیل دیگر نیست، با تقدیم یک دلیل، حکم دلیل دیگر به جهت انتفای موضوع، منتفی میشود.

و به همین جهت هم هست که سنخ مرجحات هر کدام با دیگری فرق میکند.

سنخ مرجحات باب تعارض مربوط به خبر و دلیل است، نگاه کن ببین کدام خبر مشهور است، کدام خبر موافق کتاب است، کدام مخالف عامه است، همه به مدلول نگاه میکنند.

اما سنخ مرجحات باب تزاحم به دلیل و مدلول کار ندارد، نگاه کن ببین کدام اهم است، کدام بدل ندارد.

مناقشه نقضی: سرایت تنافی از مجعول به جعل در تزاحم دائمی (آقا ضیاء)

اینکه تنافی در مجعول احیانی است و موجب تنافی جعل نمی­شود نقض می­شود به تزاحم ضدّان لاثالث، تزاحم در آن دائمی است، بایست آنجا هم بگویید تافی به جعل ها سرایت نمیکند، مولا فرموده «تحرک فی صبح یوم الجمعة» و فرموده «اسکن فی صبح یوم الجمعة» فرقی بین تنافی احیانی و دائمی نیست و بایست یا در مثال مذکور هم بایست بگویید تنافی در جعل نیست یا بایست در تنافی احیانی نیز بگویید تنافی در جعل وجود دارد.

جواب: قیاس مع الفارق (نظر تحقیق)

قیاس تنافی دائمی به تنافی احیانی مع الفارق است. دو جعلی که هیچ وقت هر دو به فعلیت نمی­رسند لغو است، جعل «تحرّک» و جعل «اسکن» با هم لغو است و لغویت منشأ است برای تنافی جهل ها، اما در تزاحم احیانی، جعل ها تنافی ندارند، جعل وجوب انقاذ و جعل حرمت غصب لغو نیست و تنافی شان احیانی است.

جعل ها در تزاحم دائمی، تنافی دارند، لغویت امر به ضدان در زمان و مکان واحد موجب میشود که بگوییم یکی از جعل ها از مولا صادر نشده است.

مناقشه حلی: سرایت تنافی از مجعول به جعل (آقا ضیاء)

در متزاحمین کما اینکه در مجعول تنافی است، در جعل هم تنافی وجود دارد، اطلاق «انقذ الغریق» با اطلاق «لاتغصب» در مجمع که مکلف یک قدرت دارد متزاحم هستند، باب تزاحم با متعارضین اعم و اخص من وجه فرق ندارد. در متعارضین من وجه دلیلی می­گوید «اکرم العلما» و دلیلی میگوید «اهن الفساق» کما اینکه این دو دلیل در عالم فاسق تعارض دارند کذلک «انقذ الغریق» و «لاتغصب» در مثال تزاحم با هم تعارض دارند.

و اگر بیان محقق نائینی را بگوییم علی الإسلام السلام.